



● ویژه‌نامه‌ی هم‌ملت

● همراه با نمایش‌نامه‌ای از محمد چرم‌شیر

● س‌مقاله‌ی افروز فروزند

● مقاله‌هایی از رام‌تین شهبازی، هومن نجفیان، هلن اولیایی‌نیا

● لیدیا زیمک، رسول نورمحمدزاده، رضا اشفته

● گزارش روزبه حسینی

● از سی و پنجمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر فجر

چارسو

فصل‌نامه‌ی پیام چارسو | بهار ۱۳۹۶ | ۱۵۰۰۰ تومان

فصلنامه تخصصی تئاتر و سینمای پیام چارسو
Payam Charsoo Theater & Cinema Quarterly Magazine

صاحب امتیاز، سردبیر و مدیر مسئول: پژند سلیمانی

هیئت تحریر:

علیرضا بهنام، افروز فروزند، نسیم مرعشی
فرناز حائری، روزبه حسینی، هومن نجفیان

طراحی لوگو و جلد: مازیار تهرانی
مشاور هنری: مازیار تهرانی، گلنار کت‌رحمانی
صفحه‌بندی و دبیر عکس: شهرزاد خطیبی

معاونت سردبیر و ویرایش نهایی: نگار بیگی
ویراستار: فرزانه فرزانیان
عکاس: محمود عرفاتی

با تشکر ویژه از: علی دهباشی، علی احمدی، امیر هوشنگ اعلم، رکسانا مهرافزون،
ژیلا اسماعیلیان، حمید امجد، مکتب تهران، حسام اسلامی، بیژن شکرریز،
پریسا صنعت کار، فروغ سجادی، هادی افتخاری، سهیل حسینی و بابک قهرمانی

تصویر روی جلد اثر ادی لگراند - ۱۹۳۹ (Edy Legrand) از مجموعه تصویرسازی‌های هملت

چاپ: همچاپ www.hamchap.ir

توزیع کیوسک‌های مطبوعاتی: نشرگستر امروز

در شماره‌ی نخست خواهیم خواند:

ویژه‌نامه هملت

۵	سرمقاله / افروز فروزند
۹	ده هملت برتر / سوزانا کلپ / ترجمه‌ی سمیه براتی‌پور
۲۳	۱۳ اقتباس سینمایی برتر از هملت / پیتر گلن مسی / ترجمه‌ی ایمان حسینی
۳۵	هملت: نمایش در نمایش / گیلیان وودز / ترجمه‌ی سیما سلطانی
۴۷	فرایند تبدیل هملت به ماشین / رامتین شهبازی
۷۵	نقدی بر کتاب راز سکوت یا هملت به روایت خواهر شکسپیر / هلن اولیایی‌نیا
۸۵	زنان در نقش هملت / تونی هوارد / ترجمه‌ی حسن جنت‌مکان
۹۱	هملت: یک داستان عاشقانه / جاشوا راثمن / ترجمه‌ی حسن جنت‌مکان
۱۰۱	نقدی بر هملت کامبریج / مایکل بیلینگتون / ترجمه‌ی شادی شاه‌علی - باران عابدنیا
۱۰۷	خدا بیامرزد پدر هملت را / رضا آشفته
۱۵۱	تئاتر به گواه عکس / شهر روز خطیبی
۱۶۱	سفرای مدینه‌ی فاضله / لیدیا زیمک / ترجمه‌ی فرناز حائری
۱۶۹	اهمیت تماشاگران تئاتر / لین گاردنر
۱۷۳	نسبت تئاتر، سیاست با فلسفه از نظرگاه آلن بدیو / رسول نورمحمدزاده
۱۸۷	پروسه‌ی تبدیل شعر به درام / هومن نجفیان
۲۰۳	گزارش سی‌وپنجمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر فجر / روزبه حسینی
۲۱۷	نمایشنامه / محمد چرم‌شیر

سرمقاله در سوگ آرزوی مان نشینیم



افروز فروزند

برای خیلی‌ها همه‌چیز از یک روز گرم تابستان شروع می‌شود. روزی که تمام دانسته‌هایت را در کربن یک مداد می‌ریزی و با خود می‌بری جایی که آینده منتظرت نشسته است. دنبال صندلی‌ات می‌گردی، آینده نشانات می‌دهد، با اضطراب روی آن می‌نشیني و دانه دانه شروع به سیاه کردن مربع‌های ریزی می‌کنی که مسیر آینده را مشخص می‌کند. درست در همان دقیقه‌ها، خیلی‌های دیگر هم‌آهنگ با تو در حال سیاه کردن مربع‌های زندگی‌شان هستند؛ و تو به همراه آن دیگران، آرام آرام نزدیک می‌شوی به یک ناشناخته. ناشناخته‌ای که در آن روز گرم تابستانی قشنگ‌ترین ناشناخته‌ی دنیاست؛ و ناشناخته‌ی تو تئاتر است. تئاترِ مظلوم، تئاترِ تنها، تئاترِ دوست‌داشتنی. تئاتری که از یک مدادِ نرمِ سیاه بیرون آمده. انتخاب‌اش می‌کنی و همه‌ی آرزوهایت را شبیه آن می‌کنی و همراهش بزرگ می‌شوی؛ و هرچه بزرگ‌تر می‌شوی، تئاتر مظلوم‌تر می‌شود و تنها‌تر و دوست‌داشتنی‌تر؛ و تو نگران‌تر و نگران‌تر و نگران‌تر. آن قدر نگران که دیگر نمی‌توانی از آن دل بکنی؛ و قشنگ‌ترین آرزوی‌ات می‌شود بزرگ‌ترین دغدغه‌ات. آن قدر بزرگ که دیگر در هیچ جایی که این حوالی می‌شناسی جا نمی‌شود. همه‌جای این‌جا برایش کوچک است. آن قدر کوچک که تکه‌پاره می‌کند وقتی می‌خواهد جا بگیرد. له می‌کند؛ و له می‌شود آرزوی‌ات، تکه‌پاره می‌شود؛ و تو غمگین می‌ایستی و نگاه می‌کنی تنها کاری که می‌توانی انجام دهی. می‌ایستی به عزاداری تنها کاری که اجازه‌اش را داری؛ و دستِ آخر، آن روزِ گرمِ تابستان را به یاد می‌آوری که با مدادِ سیاهِ نرم تمام آرزوهای‌ات را در مربع‌های کوچکی نقاشی کرده بودی به امید آن که مربع آرزوهای‌ات بزرگ شود؛ زیبا شود و جان بگیرد، ولی نگرفت. آرزوی‌ات جان داد.

سفرای مدینه‌ی فاضله

تئاتر فلسطین در سال ۲۰۱۶

نوشته‌ی لیدیا زیمک
ترجمه‌ی فرناز حائری

در سال ۲۰۰۸ متوجه شدم که چیزی درباره‌ی فلسطین نمی‌دانم. البته از اسرائیل خبر داشتیم، ولی آنچه می‌دانستم بی‌تردید دیدگاهی یک‌جانبه بود که در طول دوران تحصیلم شکل گرفته بود. می‌خواستم دیدگاهم را تغییر دهم، به همین خاطر پس از دیدار کوتاهی از فلسطین در زمستان سال ۲۰۰۸، درست یک روز پیش از آغاز جنگ غزه، عازم آنجا شدم. مرتب به نواحی اشغالی، و کرانه‌ی باختری، سفر می‌کنم تا با کمپانی‌های تئاتر ارتباط برقرار کنم، ارتباطم را حفظ کنم و همکاری‌هایمان را بسط دهم. وقتی غرق این دنیا می‌شوی، یکی پس از دیگری و به سادگی با آدم‌ها و تئاترها آشنا می‌شوی. به‌رغم اشغال، تئاتر در حال پیشرفت است، زیرا مردم برای پیشبرد زندگی و هنر می‌جنگند. هنرمندان در نواحی جنگی نه موضوع کم می‌آورند و نه انگیزه. اما زندگی این مردم به طور محسوسی بدتر و بدتر می‌شود. روزی نیست که این مردم به اشغال فکر نکنند. هر روز صبح چشم که باز می‌کنند، به‌ناچار به همین موضوع فکر می‌کنند. اغلبشان نه آب دارند، نه فشار آب کافی است تا آنچه لازم است را انجام دهند. سطل کنار دستشویی پر از کاغذ توالت مصرف شده است و باید خالی شود. ولی کجا. سر راه کار روزانه در یک سطل اشغال. چرا که زباله‌ها تک‌وتوک جمع‌آوری می‌شوند و همه‌ی آن‌ها را به جایی خارج از شهر نمی‌برند. دوش و دستشویی برای همکارانم جزو استانداردهای معمولی زندگی‌اند.

بسیاری از آن‌ها زیاد سفر می‌کنند. از این رو چنین کمبودی و زندگی در شرایط بدوی باعث رنجششان می‌شود و تمامی این‌ها چیزهایی هستند که پیش از صبحانه به آن‌ها فکر می‌کنند. قدم بعدی در طول روز رفتن سر کار روزانه است. زمان‌بندی دشوار است، چون بی‌مقدمه یک ایستگاه بازرسی تعطیل می‌شود و ایستگاه دیگری از جای دیگری سر درمی‌آورد. هنگام سفرهای بین شهری باز هم موضوع زباله مورد توجه قرار می‌گیرد. شهرهای فلسطینی توسط مسئولان فلسطینی اداره می‌شوند، ولی فضاها بین شهری که منطقه‌ی بی^۱ خوانده می‌شوند، در دست نیروهای اسرائیلی هستند و آن‌ها هم زباله‌های انباشته شده را جمع‌آوری نمی‌کنند. خیلی از وقت همکارانم صرف ایستادن در صف‌های ایست بازرسی در کنار کپه‌های زباله می‌شود و همه‌ی این‌ها پیش از شروع کار روزانه است.

ولی آن‌ها چه کار می‌کنند و چطور؟ ما با شش تئاتر در کرانه‌ی باختری در ارتباط هستیم. یکی از آن‌ها یک آکادمی بازیگری است و سه تایی آن‌ها برنامه‌های آموزش نمایش هم دارند. جامعه‌ی تئاتر خلاف فلسطین به‌طور کلی، در حال پیشرفت است. جنگ غزه در سال ۲۰۱۴ همه را بیش از پیش حیرت‌زده کرد. مناطق مسکونی خلاف قوانین بین‌المللی، با سرعت و ولع روزافزونی ساخته می‌شوند. حملات انفرادی با چاقو یا ماشین توسط فلسطینی‌ها، علیه اسرائیلی‌ها، نامنی بیشتری در اورشلیم به بار آورده و حاکی از ناامیدی صرف است. در پاسخ، خانه‌ی حمله‌کننده و خانواده‌اش یا مظنونین به کلی ویران می‌شود. در مناطق اشغالی بیشتر و بیشتر تظاهرات به پا می‌شود که با خشونت نیروهای اسرائیلی مواجه می‌شود. اغلب نیز این فلسطینی‌ها هستند که کشته یا زخمی می‌شوند.

طی کارگاهی در سال ۲۰۱۵، یکی از شرکت‌کنندگان، شوهر خواهرش را از دست داد و شرکت‌کننده‌ی دیگری نیز برادرش را که یک پلیس بود، دیده بود که با گلوله‌ی همتای اسرائیلی‌اش نقش زمین شده بود.

برای حل مسئله‌ی دیر آمدن شرکت‌کنندگان که به هزار و یک دلیل اتفاق می‌افتاد، پیش از حاضر شدن تمام شاگردان و شروع کلاس، حدود نیم ساعت تا یک ساعت با کسانی که خودشان را به محل کارگاه رسانده بودند، خصوصی کار می‌کردیم.

این کارگاه در آکادمی مرکز هنرهای نمایشی، مرکز مستقل، توسط تئاتر الحرا در بیت جلا در نزدیکی بیت لحم برگزار شد. علاوه بر تئاتر اصلی که سن هم داشت، دفاتر، طراحی دکور، لباس، نور و کارگاه صدا، استودیوی تمرین و پیش تولید، کلاس و کارگاه مثل کارگاهی که من برگزار کردم، نیز وجود داشت.

الحرا نمایش‌نامه‌های سیاسی برای جوانان و مخاطبان بزرگسال تولید می‌کند و چشم‌انداز اجتماعی قوی‌ای دارد و تمامی فنون نمایش غیر از بازیگری و کارگردانی در آن آموزش داده می‌شود. کارگردانی و بازیگری در آکادمی‌ها و برنامه‌های آموزشی در رام‌الله و جنین تدریس می‌شوند. الحرا یک فستیوال ملی و بین‌المللی سالانه برای نمایش کودکان و نوجوانان برگزار می‌کند که نمایش‌های صحنه‌ای و تئاتر خیابانی در آن اجرا می‌شود. آن‌ها با تولیدات صحنه‌ای‌شان تورهای بین‌المللی زیادی می‌روند. مارینا برهام، سرپرست و قلب شرکت، بی‌وقفه در سراسر جهان در کنفرانس‌ها سخنرانی می‌کند: تا تئاتر فلسطین را به دنیا معرفی کند، روابط فرهنگی بین‌المللی را تقویت کند، و همچنین تبادلات عملی بیشتری در زمینه‌ی تولید و مهارت ایجاد کند.

او یک سفیر است. عمر خلیل^۲ در خودرو در راه حیفا برایم تعریف می‌کند که آن‌ها همیشه این کار را می‌کردند، یعنی وقتی تولیدات بزرگشان در دهه‌ی هفتاد و هشتاد در اروپا و در کشورهای دیگر روی صحنه می‌رفت، سفیر فلسطین می‌شدند.

او به تجربه می‌گوید که دعوتنامه‌ها از سال ۱۹۹۰ به بعد در نتیجه‌ی جنگ خلیج فارس متوقف شدند. او حس می‌کند از آن پس بیشتر به دیده‌ی تردید به آن‌ها نگاه می‌کنند و شرایط عملی سفر بسیار پیچیده‌تر شده است.

بیست سال قبل او عضو گروهی فعال بود که تئاتر الحکواتی را بنیان گذاشتند. دیگر اعضا ایمان آون^۱، ادوارد معلم^۲ و فرانسوا ابوسالم^۳ بودند. در آن زمان تئاتری جدا از سینما در اورشلیم بنا کردند و هر آنچه در شهرهای فلسطینی از جمله غزه تولید می‌شد، روی صحنه می‌بردند. امروز، پس از خودکشی نویسنده و کارگردان و بازیگر ستیزه‌جو و اسطوره‌ای و همچنین چندین باری که به زور، اداره‌ی آنجا را از آن‌ها سلب کردند، عمر مدیر کل و هنری همان تئاتری شد که به تئاتر ملی فلسطین در اورشلیم تغییر نام داده است. وی موفق شد تمام مسائل مالی را که مدیران قبلی به جا گذاشته بودند، حل کند و دوباره هنرمندان قدیمی و جدید و مخاطبان را به تئاتر دعوت کند. پس از سال‌ها ویرانی، تئاتر هر هفته چهارتا شش برنامه‌ی نمایش، سیرک یا موسیقی دارد. وی همچنین با بقیه‌ی سن‌های تئاتر در فلسطین ارتباط دارد، ولی هر روز محدودیت‌های اشغال بیشتر به چشم می‌آید. چراکه اغلب هنرمندان و مخاطبان تئاتر که ساکن کرانه‌ی باختری هستند، اجازه‌ی ورود به اورشلیم را ندارند، مگر اینکه مجوز تهیه کنند، که آن هم پروسه‌ای پیچیده است و به اغلبشان به خاطر سن، نام‌خانوادگی یا دلایل دیگری که مقامات اسرائیلی می‌تراشند، تعلق نمی‌گیرد. با این وجود، با همکاری تئاتر خشابی، در حیفا فستیوال شات فورمت^۴ برگزار می‌کنند که یکی از دردمسرهايش هماهنگی برای سفر هنرمندان تئاتر از سراسر فلسطین است. به‌علاوه او رؤیای یک تئاتر بین‌المللی را در سر می‌پروراند و این موضوع حالا رؤیای مشترک ماست و برای آن تلاش می‌کنیم!

۱ - Iman Aoun

۲ - Edward Muellem

۳ - Francois Abu Salem

۴ - Shot Format

ایمان أون مرا از تئاتر عمر برمی‌دارد. وی یکی از بنیان‌گذاران این گروه است و حالا همراه با شوهرش، ادوارد معلم، تئاتر اشتر را در رام‌الله اداره می‌کند. آن‌ها هم مثل عمر از معروف‌ترین تولیدکنندگان تئاتر نسل خود هستند. ایمان و ادوارد سه حوزه را در مؤسسه‌ی خود ایجاد کردند: فورم تئاتر^۱ در شهرها و روستاها، آموزش تئاتر به جوانان، و تولیدات حرفه‌ای برای تورهای ملی و بین‌المللی. در پروژه‌ای بلندمدت از روستاییان نزدیک اریحا خواستند موقعیت‌شان را به عنوان کارگران ساختمان‌سازی اسرائیل مورد پرسش قرار دهند و به آن پاسخ دهند. هر دو سال یک بار، تئاتر از هنرمندان ملی و بین‌المللی و جوانان دعوت می‌کند تا در فستیوال بین‌المللی جوانی اشتر شرکت کنند که توسط دانشجویان به عنوان بخشی از برنامه‌ی فارغ‌التحصیلی‌شان، برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود. اشتر که مرتب در غزه نیز فعالیت دارد، مونولوگ‌های غزه را در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ در سراسر دنیا به روی صحنه برد و در حال حاضر نیز با پناهجویان کمپ‌های اردن روی مونولوگ‌های سوریه کار می‌کنند. بی‌شک این نمایش نیز در سراسر دنیا روی صحنه خواهد رفت.

هنگام شام، ایهاب زهده^۲ به ما پیوست، یکی از سه نفری که تئاتر NAAM را در الخلیل اداره می‌کند. آن‌ها دانشجویان عمر خلیل بوده‌اند و پانزده سال از عمرشان را صرف این پروژه‌ی هنری کرده‌اند. الخلیل یکی از پرمناقشه‌ترین شهرهای فلسطین است، حدود هشتصد مهاجر متعصب منطقه‌ی قدیمی شهر را که مقبره‌ی ابراهیم در آن واقع است، اشغال کرده‌اند و هزار سرباز نیز مسئول امنیت آنجا هستند که حضورشان زندگی فلسطینی‌ها را به جهنم تبدیل کرده است. این سه پسر پرانرژی توانسته‌اند اعتماد مردم را جلب کنند و در نتیجه تئاتر، مرکز واقعی بیان هنری و ابتکارهای اجتماعی شده است.

اولین باری که به اینجا آمدم، شاهد کارگاهی برای معلم‌های زن بودم که آمده بودند تا تأثیر را در کلاس یاد بگیرند. بار دوم مستقیماً وارد یک اجرا شدم. گروهی حدوداً ده نفره از دختران آن را اجرا می‌کردند. نمایش درباره‌ی موقعیت‌هایی در زندگی روزمره‌شان بود که دلشان می‌خواست تغییرش دهند. مخاطبان‌شان از سه مدرسه‌ی پسرانه با شگفتی آن‌ها را تشویق کردند و پیش از خروج سؤال‌های زیادی از آن‌ها پرسیدند. سومین بار، کارگاه فن‌بیان و صدا برای مردان جوان برگزار شده بود که به آن‌ها مهارت‌های بیان در کلاس را فرا می‌داد. ما در فلسطین نمایش روی صحنه بردیم و هر بار در الخلیل هم آن‌ها را اجرا کردیم چرا که تعداد مخاطبان بیشتر است و در مقایسه با جاهای دیگر بیشتر در مباحث شرکت می‌کنند.

تا اینجا به آکادمی تئاتر کاساب^۱ در رام‌الله و تئاتر آزادی^۲ در شمال در کمپ‌های پناهجویان جنین در حومه‌ی شهر جنین اشاره‌ای نکرده‌ام.

آکادمی نیز مثل هر مؤسسه‌ی دیگری با مسائل مالی دست‌وپنجه نرم می‌کند. با وجود این هنوز هم، دوره‌ی بازیگری سه‌ساله را برگزار می‌کند که برنامه‌ریزی‌اش با همکاری مدرسه‌ی بازیگری فولکوانگ^۳ در اسن آلمان انجام می‌گیرد.

جنین می‌تواند عنوان پرمناقشه‌ترین مکان در فلسطین را از آن خود کند. کمپ‌های بزرگ پناهجویان مرتب توسط ارتش اسرائیل مورد حمله قرار می‌گیرد، به‌خصوص پس از حملات انفرادی اخیر که اشاره کردم. یک جامعه‌ی محتاط مسلمان بزرگ در این شهر سکونت دارد که مخالف تئاتر به عنوان مکانی برای دیالوگ و بیان آزاد است. در جنین برای دخترها ورود به دوره‌های بازیگری و سینما بسیار دشوار است. از این رو، تئاتر باید دو نیروی مخالف را مدنظر قرار دهد و در برنامه‌ریزی‌هایشان محتاط و زیرک باشند. یکی از نیروهای مخالف که هنوز هم معلوم نیست اسرائیلی بوده است یا فلسطینی، در سال ۲۰۱۱ کارگردان معروف و بنیان‌گذار تئاتر آزادی، جولیانو مر خمیس^۴ را به قتل رساند.

۱ - Kasabe

۲ - Freedom

۳ - Folkwang

۴ - Juliano Mer Khamis

هر دو نیرو، مخالف آزادی‌طلبی و مقاومت و بردباری دوجانبه از طریق هنر به جای اسلحه‌اند. وی می‌خواست نمایش‌ها را طوری روی صحنه ببرد، انگار آنجا جای دیگری است، جایی که در آن خبری از جنگ و مناقشه نیست؛ تلاشی برای آزاد کردن اثر هنری از فشارهای همیشگی و آزاد کردن هنرمندان و مخاطبان و تقویت هویت‌شان. مرگش باعث شد آنچه نیتش را داشتند به دست بیاید. مدیران جدید تئاتر به کار ادامه می‌دهند، ولی اشتیاق پرمخاطره را برای احقاق حقوقشان برای کار هنری آزاد بروز نمی‌دهند و البته این نشان می‌دهد همه چیز رو به افول است و از آنجا که تئاتر نیز دستخوش مناقشات همیشگی است، نتیجه‌ای جز افول حاصل نمی‌شود. طبیعتاً گفتن این حرف به عنوان یک خارجی آسان است، ولی در بعضی شرایط، تئاتر آزادی مخاطبانش را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد، و این دستاوردی است که نباید دست‌کم گرفت.

آنچه می‌ماند امید به این است که هنرمندان تئاتر فلسطینی باز هم از طریق آثارشان در دنیا سفیر فلسطین شوند. اینکه پیشرفت چشم‌گیر مؤسسات‌شان، بار دیگر اعتماد و کنجکاوای مخاطبان غربی را برانگیزاند. اینکه مخاطبان غربی یاد بگیرند بین هنرمندان و افراط‌گرایان بنیادی تفاوت قائل شوند، و با به اشتراک گذاشتن مدینه‌ی فاضله‌ی زندگی نرمال و فشار آب معمولی در فلسطین به کار فوق‌العاده‌شان پاسخ دهند.



آیا تئاتر باید همان قدر که به هنرمندان اهمیت می‌دهد به تماشاگران نیز اهمیت دهد؟

برگرفته از نوشته‌ی لین گاردنر در روزنامه‌ی گاردین

تئاتری‌ها همه‌ی توان خود را به کار گرفته‌اند تا ارتباط بین هنرمندان را ارتقاء بخشند، اما آن‌ها باید تلاش کنند تا ارتباط با تماشاگران تئاتر نیز بهبود یابد.

در جشنواره‌ای که برای تلویزیون ترتیب داده شده بود، کوین اسپسی^۱ درباره‌ی نیاز به توسعه‌ی استعدادهای جوان صحبت کرد. حق با اوست، حتماً هنر بدون هنرمند وجود نخواهد داشت. تئاتر نیروهای بااستعداد را برای سینما و تلویزیون تربیت می‌کند. از آنجا که این صنعت، خود با مشکل مواجه شده است، این سؤال پیش می‌آید که نسل آینده، نیروهای فعال و قابل را از کجا خواهد آورد؟ چیزی که کمتر به آن پرداخته می‌شود این است که ما باید چگونه تماشاگران را تغذیه کنیم؟ چگونه و با چه کارهایی! بله، خیلی خوب است که با فرهنگ‌سازی بتوان تئاتری‌ها را به بقیه معرفی کرد، ولی این فرهنگ‌سازی بدون مخاطب تقریباً بی‌معناست.

دلیل انتقادهای انجام‌شده در گذشته برای حمایت از نویسندگانی تازه‌کار و بااستعداد، پدید آمدن هیئتی بود که با حمایت از نمایش‌نامه‌نویسان جوان، سبب تولید شمار زیادی نمایش‌نامه شد که تعداد کمی از آن‌ها اجرا شد. به نوعی، بیشتر کارهایی که امروزه در حال اجرا هستند، بر اساس تکنولوژی و بدون نیاز به هیچ‌گونه نمایش‌نامه، ساخته می‌شوند؛ درست بر خلاف سیستم متداول در گذشته.

۱ - Kevin Spacey

بر اساس آنچه به عنوان قانون در کنسول هنری انگلستان تصویب شده بود، بسیاری از سازمان‌های اداری به یافتن راه‌های استفاده از نیروها و گروه‌های جوان، با تجربه‌های متفاوت پرداختند. هر کدام از این پیوندها و همکاری‌ها، نتایج متفاوتی به دست آوردند. برخی عاقبت به‌خیر شدند و برخی با مشکل مواجه شدند! حقیقت این است که اغلب برای تئاتری‌ها بسیار ساده است که زمانی را برای پیشبرد کارشان در نظر بگیرند و زمانی را برای روی صحنه بردن کار؛ البته اجراهای ابتدایی به گونه‌ای، تمرین و امتحان کردن آنچه از پیش در ذهن داشتند است. مسئله‌ی مورد بحث، پیدا کردن تماشاگر و برنامه‌ریزی برای نحوه‌ی اجرا و به نمایش گذاشتن کار است.

بیشتر آینده‌نگران این حرفه، یعنی کسانی که فقط به خودشان فکر نمی‌کنند و دغدغه‌ی هنر تئاتر را دارند، به این مشکل واقف هستند. دلیل اینکه بسیاری از نوآوران این حرفه می‌کوشند آمال و نیازهای هنرمندان و مخاطبان را به گونه‌ای به هم مرتبط کنند، همین است.

بسیاری از سالن‌های اجرا تمام تلاششان جذب مخاطب است و بدین ترتیب درآمدزایی اجراها در آن سالن‌ها با دیگر سالن‌های اجرا تفاوت شگرفی دارد و این بدان معناست که هر نمایش، بنا به جایی که در آن اجرا می‌شود، مورد استقبال قرار می‌گیرد. (این دقیقاً همان است که ما در سالن‌های اجرا می‌بینیم. بسیاری از سالن‌های اجرا، تمامی تبلیغات را به عهده‌ی هنرمندان می‌گذراند و نتیجه، استقبال کم از کارهایی است که در این سالن‌ها اجرا می‌شوند؛ این می‌شود مشکل اجرا و گروه اجرایی نمایش مربوطه! ولی مشکل اساسی، از سکه و از نام افتادن سالنی است که با این شیوه، اجراها را می‌پذیرد. سالن‌ها هر کدام باید مسئولیت اجراها را بپذیرند و در تبلیغات سالن خودشان تلاش کنند و به نوعی امکاناتی را برای مخاطبان فراهم کنند، تا آن‌ها از هر نمایشی که در آن سالن اجرا می‌شود، استقبال کنند.)

البته در اینکه حمایت و توجه‌های بیشتری باید معطوف به هنرمندان باشد، شکی نیست، اما برای رونق گرفتن این هنر در آینده «نیاز به توجه و جذب تماشاگر» مسئله‌ای است که نمی‌توان از آن چشم پوشید. همان‌طور که کارگردان تئاتر، استیو مارمیون^۱ می‌گوید: «هنر بدون مخاطب، کار عبث و بیهوده‌ای است.»